

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱ * تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۳/۱۵ * صفحات: ۱۰۶-۸۷

بررسی روایت «الدعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و اهل بینه»، با تکیه بر اشکالات عبدالرحمن دمشقیه

مصطفی کریمی یگانه*

سید مصطفی عبدالله زاده**

چکیده

یکی از عادات وهابیت تضعیف روایات دال بر فضایل اهل بیت علیهم السلام می باشد؛ لذا عبدالرحمن دمشقیه ذیل روایت «الدعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و اهل بینه» می نویسد: این روایت در کتب معتبر اهل سنت نقل نشده و مدعی است، برخی از راویان آن مجهول هستند؛ در حالی که روایت مذکور هم در کتب معتبر اهل سنت وارد شده و هم از حیث سندی صحیح می باشد.

در نوشته پیش رو، تلاش شده، تمام اشکالات عبدالرحمن دمشقیه در مورد روایت مذکور مطرح گردد و با تکیه بر کتب دسته اول اهل سنت، اشکالات، بررسی و به آنها پاسخ داده شود؛ به نظر می رسد علت مطرح کردن چنین اشکالاتی، مخالفت با شیعیان می باشد؛ چنان که شیخ صالح الفوزان نیز در مورد درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فتوا داده است: یا باید آل به همراه صحابه بیاید و یا فقط بر نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاده شود. او علت فتوای خود را عدم متابعت از شیعیان معرفی می نماید.

کلیدواژه‌ها: صلوات، اهل سنت، عبدالرحمن دمشقیه، یصلی علی محمد، اهل بیت علیهم السلام، الدعاء محجوب.

* طلبه سطح سه حوزه علمیه خراسان، دانش پژوه مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیهم السلام؛

Mostafa.k8560@gmail.com

** دانش پژوه سطح چهار نقد وهابیت مؤسسه دارالاعلام؛ seyedmostafa61@yahoo.com

مقدمه

سلف و محدثین اهل سنت معتقد به صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد بوده‌اند و خودشان صلوات بر آل الرسول ﷺ می‌فرستادند؛^۱ چنانچه در روایات اهل سنت وارد شده و شخصیت‌ها و چهره‌های مطرح جامعه اهل سنت از جمله محمد بن اسماعیل بخاری^۲ و مسلم بن حجاج نیشابوری (صاحب صحیح مسلم)^۳ و محمد بن عیسی (مؤلف سنن ترمذی)^۴ و... صلوات همراه با آل را قبول داشته‌اند؛ اما بنی‌امیه به دلیل دشمنی سرسخت با شیعیان و اهل بیت ﷺ، چنین اعتقادی نداشتند و صلوات را بدون آل می‌فرستادند؛ لذا علمای اهل سنت، از باب تقیه، آل محمد ﷺ را در صلوات‌های خودشان حذف کردند؛ چنانچه امیر صنعانی ادعا می‌کند.^۵

از طرفی جایگاه پیامبر ﷺ و عترتش نزد خداوند آنقدر اهمیت دارد که پیامبر ﷺ فرمودند: دعا محجوب است، مگر اینکه صلوات بر محمد و اهل-بیت ﷺ فرستاده شود؛^۶ برخی از سلفی‌ها مانند البانی این روایت را صحیح دانسته-اند؛^۷ اما در مقابل، برخی از وهابی‌ها مانند عبدالرحمن دمشقیه، به خاطر مقابله با شیعیان، این روایت را تضعیف و رد کردند؛ لذا در این نوشتار سعی شده تا اشکالات عبدالرحمن دمشقیه بررسی و پاسخ داده شود و تبیین گردد که عبدالرحمن دمشقیه به-خاطر دشمنی با شیعه، روایات صحیح یا حسنی که در تایید اعتقاد شیعه می‌باشد را رد کرده است.

اشکالات

عبدالرحمن دمشقیه، چهار اشکال به حدیث «الدعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و اهل بینه» وارد ساخته است که به نقد و بررسی هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۶.
۲. همان.
۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰۵.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۱، ص ۶۱۰.
۵. صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، ج ۱، ص ۲۸۸.
۶. بیهقی، ابوبکر، شعب الإیمان للبیهقی، ج ۱۳، ص ۱۳۷.
۷. «قلت: وهذا إسناد رجاله ثقات»؛ (البانی، محمد ناصرالدین سلسلة الأحادیث الصحیحة وشيء من فقهها وفوائدها، ج ۵، ص ۵۷).

اشکال اول: عدم ذکر این روایت در سایر کتب غیر از الصواعق المحرقة
عبدالرحمن دمشقیه قائل است که این روایت در هیچ کتابی غیر از الصواعق
المحرقة نقل نشده است.^۱

قبل از پاسخ دادن به اشکالات باید گفت، این روایت در منابع متعدد ذکر شده و این
نشان از این دارد که عبدالرحمن دمشقیه عامدا یا سهوا چنین ادعایی کرده است؛ در
حالی که اگر کسی اندکی از علوم حدیث بهره برده باشد و تفحصی در کتب حدیثی
اهل سنت داشته باشد می داند، این روایت با اضافات و نقصان در کتب متعدد ذکر شده
است؛ مانند: سنن الترمذی،^۲ المعجم الأوسط،^۳ شعب الإیمان،^۴ الشفا بتعريف حقوق
المصطفى،^۵ جامع الأصول في أحاديث الرسول،^۶ سير أعلام النبلاء^۷ و...

پاسخ اشکال اول

در مرحله نخست، باید به این نکته اشاره شود که این حدیث با اندکی نقصان (بدون آل)
و زیادت (با آل)، با الفاظ متعددی وارد شده است؛ به عنوان مثال، در یک روایتی به این
صورت آمده: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٍ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^۸

اما در مقام نخست، باید به طرق این حدیث و اختلاف الفاظ روایت آن پرداخته
شود؛ چراکه این حدیث چهار طریق دارد که یک طریق آن به عبدالکریم و سه طریق
دیگر آن از (ثورین یزید - عبدالله بن بسر و أبوقره اسدی) نقل شده است که عبارت اند
از:

۱. دمشقیه، عبدالرحمن، استدلال الشيعة بالسنة النبوية في ميزان النقد العلمي، ص ۱۲۵۵.

۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۱، ص ۶۱۴.

۳. طبرانی، أبوالقاسم، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴. بیهقی، أحمد بن الحسين، الجامع لشعب الإيمان للبيهقي، ج ۳، ص ۱۳۶.

۵. عیاض بن موسی، أبو الفضل، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۵۰.

۶. ابن اثیر، مجدالدین، جامع الأصول في أحاديث الرسول، ج ۴، ص ۱۵۵.

۷. ذهبی، شمس الدین، سير أعلام النبلاء الذهبي، ج ۱۲، ص ۵۵۴، ح ۱۲۹۸.

۸. بیهقی، أحمد بن حسين، الجامع لشعب الإيمان للبيهقي ج ۳، ص ۱۳۶؛ طبرانی، أبوالقاسم، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۲۰.



طریق اول

« حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: نَا عَامِرُ بْنُ سَيَّارٍ قَالَ: نَا عَبْدُ الْكَرِيمِ الْخَرَّازُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ، وَعَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ، عَنْ عَلِيِّ قَالَ: كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٍ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ »^۱.

طریق دوم

« ابراهیم بن اسحاق الواسطی روی عن ثور بن یزید عن خالد بن معدان عن معاذ بن جبل قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الدُّعَاءُ مَحْجُوبٌ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ »^۲.

طریق سوم

« قال أحمد بن علي بن شعيب: حدثنا محمد بن حفص، حدثنا الجراح بن يحيى، حدثني عمرو بن عمرو، قال: سمعت عبد الله بن بسر يقول: قال رسول الله لمجي! الدعاء كله محجوب حتى يكون أوله ثناء على الله عز وجل، وصلاة على النبي »^۳.

طریق چهارم

« حدثنا أبو داود سليمان بن سلم المصاحفي البلخي قال أخبرنا النضر بن شميل عن أبي قرة الاسدي عن سعيد بن المسيب عن عمر بن الخطاب قال: إن الدعاء موقوف بين السماء والأرض لا يصعد منه شيء حتى تصلى على نبيك صلى الله عليه وسلم »^۴.

اما قبل از اینکه اشکالات عبدالرحمن دمشقیه و سند این روایات بررسی شود، ابتدا باید تذکر داده شود که بسیاری از علمای اهل سنت و سلفی _ وهابی این روایت را تصحیح کرده اند؛ اما علما سلفی _ وهابی که این روایت را تصحیح کردند عبارت اند از: ابن قیم این حدیث را در کتاب جلاء الأفهام خود ذکر نموده و رد نکرده است.^۵

امیر صنعانی در کتاب التتویر این حدیث را از طریق عبدالکریم صحیح دانسته است.^۶

۱. طبرانی، أبو القاسم، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۲۰؛ بیهقی، أحمد بن حسین، شعب الإيمان، ج ۳، ص ۱۳۵.

۲. ابن حبان، أبو حاتم محمد، المجروحین لابن حبان، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، جلاء الأفهام، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۱۴.

۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۱، ص ۶۱۴.

۵. ابن قیم جوزیه، محمد ابی بکر، جلاء الأفهام، ص ۳۷۷.

۶. صنعانی، محمد بن اسماعیل، التتویر شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۱۳۲.

همچنین شوکانی در ذیل این حدیث که از طریق عبدالکریم نقل شده چنین می نویسد: «أن الأولى أن يصلي على الآل في كل موضع يصلي فيه على رسول الله لما سلف»^۱.

همچنین بدرالدین سہسوانی ہندی در ذیل این حدیث چنین اظهار نظر می کند: «رواه الطبراني في الأوسط موقوفاً ورواه ثقات»^۲.

همچنین حسام الدین مبارکفوری نیز در ذیل این حدیث می نویسد: «ورفعه بعضهم، والموقوف أصح»^۳.

البانی از محدثان سلفی مذهب، بعد از ذکر طرق متعدد این روایت برای جمع بندی چنین می نویسد: «وخلاصة القول أن الحديث بمجموع هذه الطرق والشواهد لا ينزل عن مرتبة الحسن إن شاء الله تعالى على أقل الأحوال»^۴؛ همچنین در کتاب صحیح الترغیب والترہیب نیز در مورد این روایت می نویسد: «صحیح لغیرہ»^۵.

عبدالله بن جبرین در کتاب "شرح عمدة الأحكام" در باب شروط الخطبة برای اثبات صلوات در خطبه، به این روایت که از طریق ابی قرہ اسدی نقل شده استناد می نماید.^۶

سعید بن علی بن وهف قحطانی نیز چنین می گوید: «رجالہ ثقات»^۷.

عبدالله بن عودہ نیز چنین اظهار نظر کرده است: «وجاء موقوفاً ومرفوعاً»^۸.

علی بن نایف نیز در پاورقی کتاب المہذب فی الآداب الإسلامیة در مورد این حدیث چنین می نویسد: «حسن موقوف، و مثله لا یقال بالرأی»^۹.

تصحیح کنندگان این روایت از علمای اہل سنت

بسیاری از علمای اہل سنت این روایت را تصحیح کردند کہ عبارت اند از:

۱. شوکانی، عبدالله، الفتح الرباني من فتاوى الإمام الشوكاني، ج ۴، ص ۲۰۳۱.
۲. سہسوانی ہندی، محمد بشیر، صيانة الإنسان عن وسوسة الشيخ دحلان، ص ۲۰۰.
۳. مبارکفوری، أبو الحسن، مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج ۳، ص ۲۹۱.
۴. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، ج ۵، ص ۵۷.
۵. البانی، محمد ناصرالدین، صحیح الترغیب والترہیب، ج ۲، ص ۱۳۸.
۶. جبرین، عبدالله، شرح عمدة الأحكام الجبرین، ج ۲۳، ص ۱۱.
۷. قحطانی، سعید بن علی، شروط الدعاء وموانع الإجابة في ضوء الكتاب والسنة، ص ۳۴.
۸. عودہ، سلمان بن فہد، دروس للشيخ سلمان العودة، ج ۲۴، ص ۲۲۵.
۹. شحود، علی بن نایف، المہذب فی الآداب الإسلامیة، ص ۲۹۹.



قاضی عیاض این حدیث را ذکر کرده و رد نکرده است.^۱ منذری هم در مورد طریقی که از حضرت علی علیه السلام نقل شده، با عبارت «ورواته ثقات»، قائل به وثاقت راویان حدیث است.^۲ ابن کثیر نیز در رابطه با این حدیث که از طریق ابی قره اسدی نقل شده، چنین اظهار می‌کند: «و هذا اسناد جيد».^۳

همیشی نیز از علمایی است که درباره این حدیث که از طریق عبدالکریم نقل شده چنین می‌گوید: «ورجاله ثقات».^۴

بوصیری و ابن حجر عسقلانی در مورد این حدیث که از طریق ابی قره اسدی نقل شده می‌گویند: «هَذَا إِسْنَادٌ مَوْثُوقٌ رِجَالُهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ إِلَّا أَبَا قُرَّةَ الْأَسَدِيِّ فَإِنِّي لَمْ أَرِ مِنْ تَكَلُّمِ فِيهِ بَعْدَالَةَ وَلَا جَرْحَ، لَكِنْ أَخْرَجَ ابْنُ خُرَيْمَةَ حَدِيثَهُ فِي صَحِيحِهِ وَقَالَ: لَا أَعْرِفُهُ بَعْدَالَةَ وَلَا جَرْحًا»؛^۵ همچنین سیوطی نیز این حدیث را که از طریق حضرت علی علیه السلام نقل شده، در کتاب فتح الکبیر خود ذکر نموده است.^۶

ابن نجیم مصری از اعظام حنفی هم روایت طبرانی را ذکر کرده و صلوات در هر دعایی را مستحب می‌داند: «ولما رواه الطبراني عن علي كل دعاء محبوب حتى يصلی علی محمد وفي الواقعات، ويستحب في كل دعاء أن تكون فيه الصلاة علی النبي اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد»؛^۷ همچنین ملاعلی قاری در این حدیث که از حضرت علی علیه السلام نقل شده، چنین گفته است: «مثل هذا لا يقال من قبل الرأي فهو مرفوع حکما».^۸

همچنین مناوی نیز این حدیث را رد و یا تضعیف نکرده و در توضیح این حدیث چنین می‌فرماید: منظور از حدیث این است که دعای شخص بالا نمی‌رود، مگر اینکه به همراه دعای او، صلوات نیز قرار بگیرد؛ چراکه او وسیله‌ای برای استجاب دعا می-

۱. أبوالفضل، عیاض بن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، محذوف الأسانید، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. منذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی، الترغیب والترهیب للمندري، ج ۲، ص ۵۰۵.

۳. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، مسند الفاروق لابن کثیر، ج ۱، ص ۱۷۶.

۴. همیشی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۰.

۵. بوصیری، شهاب‌الدین، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، ج ۶، ص ۴۴۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۰۷.

۶. سیوطی، جلال‌الدین، الفتح الکبیر في ضم الزیادة إلى الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۰۹.

۷. ابن نجیم، زین‌الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق ومنحة الخالق وتكملة الطوری، ج ۲، ص ۷۸.

۸. هروری قاری، علی، شرح الشفا، ج ۲، ص ۱۱۴.

باشد؛ زیرا صلوات، دعای مستجاب است و از کرم خدا به دور است که مقداری از دعا را استجاب کند و مابقی آن را به حال خود باقی بگذارد.^۱

غماری نیز در مورد این حدیث که از طریق عبدالکریم نقل شده می‌گوید: گفته شده این حدیث نزد بیهقی، مرفوعا و موقوف می‌باشد؛^۲ در ادامه در پاسخ به این ادعا می‌گوید: من تعجب می‌کنم از اینکه به این راحتی نسبت کذب می‌دهند.^۳ او در آخر نیز این حدیث را رد نمی‌نماید.^۴

محمود محمد خطاب سبکی، قائل به موقوف بودن این حدیث است که از حضرت علی علیه السلام نقل شده: «ورفعه بعضهم، والموقوف أصح».^۵ حال به اشکالات عبدالرحمن دمشقیه در این موضوع پرداخته خواهد شد.

اشکال دوم: مجهول بودن اَبی قره اسدی

اشکال دوم عبدالرحمن دمشقیه به یکی از راویان این روایت می‌باشد که ترمذی آن را نقل نموده است و طریق چهارم روایت مورد نزاع می‌باشد: «حدثنا أبو داود سليمان بن سلم المصاحفي البلخي قال أخبرنا النضر بن شميل عن أبي قره الاسدي عن سعيد بن المسيب عن عمر بن الخطاب قال: إن الدعاء موقوف بين السماء والأرض لا يصعد منه شيء حتى تصلى على نبيك صلى الله عليه وسلم»؛^۶ چراکه در سلسله سند آن، أبوقره الأسدی می‌باشد که عبدالرحمن دمشقیه معتقد است، وی مجهول می‌باشد.

پاسخ

با اینکه عبدالرحمن دمشقیه ادعای مجهول بودن یکی از راویان حدیث را دارد و در پی آن، درصدد اثبات ضعف سندی این روایت می‌باشد، اما باید این نکته را متذکر بشویم

۱. «يعني أنه لا يرفع إلى الله حتى يستصحب الرفع معه الصلاة عليه إذ هي الوسيلة إلى الإجابة لكونها مقبولة والله من كرمه لا يقبل بعض الدعاء ويرد بعضا»؛ (مناوی، زین الدین، فیض القدر، ج ۵، ص ۱۹).

۲. غماری، ابوالفیض، المداوی لعلل الجامع الصغیر و شرحی المناوی، ج ۴، ص ۵۴.

۳. «فأعجب لعدم تحرج هذا الرجل من الكذب»؛ (همان).

۴. همان.

۵. سبکی، محمود محمد، الدین الخالص أو إرشاد الخلق إلى دین الحق، ج ۲، ص ۳۵۳.

۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۱، ص ۶۱۴؛ سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، قوت المغتذی علی جامع

الترمذی، ج ۱، ص ۲۱۲.



که اولاً، ابن خزیمه روایت ابوقره اسدی را در صحیحش آورده و روایتش را صحیح می‌داند؛ چنانچه بوصیری و ابن حجر می‌نویسند: «أخرج ابن خزيمة حديثه في صحيحه، وقال: لا أعرفه بعدالة ولا جرح»^۱؛ همچنین، حاکم او را در مستدرک آورده و روایتش را صحیح دانسته و ذهبی می‌گوید: «أبو قره فيه جهالة ولم يضعف»^۲؛ یعنی ابوقره جهالت دارد، ولی تضعیف نشده است؛ پس جهالت حال دارد؛ یعنی حالش مشخص نیست، ولی تضعیف هم نشده است؛ لذا بسیاری از راویان صحیحین، مستور و مجهول الحال هستند و تضعیف هم نشدند و روایت‌شان مقبول است؛ چنانچه ذهبی می‌نویسد: «وهذا شيء كثير، ففي الصحيحين من هذا النمط خلق كثير مستورون، ما ضعفهم أحد ولا هم بمجاهيل»^۳.

یا ابن صلاح می‌نویسد: «قُلْتُ وَيُشْبِهُ أَنْ يَكُونَ الْعَمَلُ عَلَى هَذَا الرَّأْيِ فِي كَثِيرٍ مِنْ كُتُبِ الْحَدِيثِ الْمَشْهُورَةِ فِي غَيْرِ وَاحِدٍ مِنَ الرِّوَاةِ الَّذِينَ تَقَادَمَ الْعَهْدُ بِهِمْ، وَتَعَدَّرَتِ الْخَيْرَةُ الْبَاطِنَةَ بِهِمْ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ»^۴.

اکثر اهل حدیث مانند بزار و دارقطنی به حدیث مجهول الحال عمل کردند؛ چنانچه سخاوی نقل می‌کند: «وتوجيه هذا القول أن مجرد الرواية عن الراوي لا تكون تعديلاً له على الصحيح... نسبة ابن المواق لأكثر اهل الحديث كالبزار والدارقطني»^۵.

ترمذی حدیث ابی قره اسدی را در سنن خود آورده و ألبانی در ذیل آن، تعلیق‌های زده و آن را حسن دانسته است؛^۶ همچنین، خود ألبانی در کتاب صحیح الترغیب خود، روایت ابی قره اسدی را صحیح لغیره دانسته است.^۷

ثانیاً: این حدیث نیز از احادیث مشابه و یکی از طرق اربعه روایت مورد نزاع می‌باشد و علمای اهل سنت و وهابیت، مضمون و مفهوم این روایات را تأیید کرده‌اند؛

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۰۷؛ بوصیری، شهاب‌الدین، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، ج ۶، ص ۴۴۷.

۲. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، ص ۴۰۲.

۳. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۵۵۶.

۴. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، معرفة أنواع علوم الحديث، ج ۱، ص ۲۲۴.

۵. سخاوی، شمس‌الدین، فتح المغیث، ج ۱، ص ۳۲۲.

۶. ترمذی، أبوعیسی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۷. ألبانی، محمد ناصرالدین، صحیح الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۲۹۸.

همچنین علمای جرح و تعدیل اهل سنت در این باره به این نکته اشاره کرده‌اند که اگر طرق یک روایت مختلف و متعدد باشد، متن آن روایت دارای قوت می‌گردد.^۱ البانی این حدیث را "صحیح لغیره" می‌داند^۲ و معنای صحیح لغیره را از دیدگاه خودش چنین بیان می‌کند: آن روایتی که سند صحیحی ندارد، لکن سند‌های متعددی دارد و همین امر باعث قوت و صحتش می‌گردد؛^۳ پس طبق این تعریف می‌توان گفت، کثرت طرق روایت، همان علتی می‌باشد که البانی نیز طبق آن، این روایت را صحیح لغیره خوانده است. البانی با اینکه ابوقره اسدی مجهول‌الحال می‌باشد، می‌نویسد: این روایت به دلیل تعدد طرق، حسن و یا صحیح لغیره می‌باشد؛ چنان‌چه البانی نیز بدان تصریح کرده است.^۴

ثالثاً: علمای اهل سنت نیز در احادیث فضائل الاعمال، قاعده تسامح در ادله سنن را قبول دارند و از این موضوع در علوم حدیث سخن گفته‌اند؛ چنان‌چه خطیب بغدادی در این زمینه می‌نویسد: قبول روایات در بردارنده احکام حلیت و حرمت، فقط از اشخاص میرا از تهمت و سوءظن جایز است؛ ولی احادیث باب موعظه، ترغیب و... از هر محدثی می‌توان اخذ کرد؛^۵ همچنین، سفیان ثوری، ابن عیینه و احمد بن حنبل نیز درباره این مسئله چنین اظهار نظر نموده‌اند: در اسناد روایاتی که به پیامبر ﷺ منسوب هستند و موضوع آنها فضائل و یا موضوعات دیگر است؛ اما هر چه که هست، خللی به احکام وارد نمی‌سازد و می‌توان در آنها تسامح نمود.^۶ این مبنا نزد علمای دیگر اهل- سنت نیز مورد قبول می‌باشد.^۷

۱. «کثرة الطرق إذا اختلفت المخارج تزيد المتن قوة»؛ (ابن حجر عسقلانی، احمد، القول المسدد فی الذب عن مسند أحمد، ص ۳۸).

۲. «وقد حسنه الشيخ الألباني في (صحيح الترمذي) رقم (۴۸۶)، وقال في (صحيح الترغيب) رقم (۱۶۷۶): "صحيح لغیره»؛ (البانی، محمد ناصرالدین، صحيح الترغيب والترهيب، ج ۲، ص ۲۹۸).

۳. «ومعنى صحيح لغیره، أي: ليس له سند صحيح لذاته، ولكن له أسانيد كثيرة، هذه الأسانيد الكثيرة أعطت للحديث قوة»؛ (البانی، محمد ناصرالدین، جامع تراث العلامة الألباني في الفقه، ج ۵، ص ۲۳).

۴. البانی، محمد ناصرالدین، صحيح الترغيب والترهيب، ج ۲، ص ۲۹۸.

۵. خطیب بغدادی، أحمد بن مهدي، الكفاية في علم الرواية، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۲.

۶. همان.

۷. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، تدریب الراوی فی شرح التقریب النووی، ج ۱، ص ۲۹۹.

اشکال سوم: جایز نبودن استدلال به روایت ابراهیم بن اسحاق الواسطی

در ادامه اشکال دوم عبدالرحمن دمشقیه به حدیث مورد نزاع، خود عبدالرحمن، شاهدی را برای آن روایت ذکر می‌نماید که بدین صورت است: «عن ثور بن یزید عن خالد بن معدان عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله ﷺ الدعاء محبوب حتى يصلی علی النبی صلی الله علیه و سلم».

اما دوباره خود عبدالرحمن دمشقیه به این روایت که طریق دوم از طرق اربعه می‌باشد، اشکال وارد می‌سازد و آن اشکال از این قرار است: در سلسله سند این روایت، ابراهیم بن اسحاق الواسطی قرار دارد. و او معتبر نیست و برای این ادعای خود به کلام ابن حبان تمسک نموده است؛ چراکه ابن حبان او را جرح نموده است.^۱

پاسخ

اولا: باید به این نکته توجه داشت که به جرح متعنت و متشددی مانند ابن حبان اعتنا نمی‌شود؛ مگر اینکه جارح منصفی در کنار او قرار بگیرد؛ چنانچه محمد عبدالحی الکنوی در کتاب الرفع والتکمیل به صورت مفصل به این موضوع پرداخته است و در آن کتاب، ابن حبان را به عنوان یکی از متعنتین و متشددین در جرح معرفی می‌نماید.^۲ ذهبی در مورد ابن حبان که بسیار سخت‌گیرانه در مورد سوید بن عمرو کلبی اظهار نظر می‌نماید می‌گوید: «فأسرف و اجترأ».^۳ ذهبی در ذیل بحث در مورد عثمان بن عبدالرحمن طرائفی مؤدب، هنگامی که می‌خواهد نظر ابن حبان را نقل نماید می‌گوید: ابن حبان او را از مقامش تنزل داده و این عادت ابن حبان است؛^۴ همچنین سبکی در مورد ابن حبان می‌گوید: ابن حبان در انکار کردن احادیث مبالغه می‌کند؛^۵ پس دانسته شد که به اعتراف علمای اهل سنت، ابن حبان از متعنتین و متشددین در جرح می‌باشد و

۱. «إبراهیم بن إسحاق الواسطی شیخ یروی عن ثور بن یزید ما لا یتابع علیه وعن غیره من الثقات المقلوبات علی قلّة روايته لا یجوز الإحتجاج به»؛ (ابن حبان، محمد، المجروحین لابن حبان، ج ۱، ص ۱۱۳).

۲. «وابن حبان وغیرهم فانهم معروفون بالاسراف في الجرح والتعننت فيه»؛ (کنوی، محمد عبدالحی، الرفع والتکمیل، ص ۲۷۵).

۳. ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴. «وأما ابن حبان فإنه یقعق کعاده»؛ (ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۵).

۵. «إلا أنه بالغ في الإنكار»؛ (سبکی، تقی الدین، شفاء السقام في زیارة خیر الأنام، ج ۱، ص ۱۴۵).

به جرح او (اگر به تنهایی باشد)، اعتنایی نمی‌شود.

ثانیا: ابن عدی، ابراهیم بن اسحاق واسطی را در کتاب الکامل فی الضعفاء ذکر نکرده است؛ در حالی که شرط ابن عدی در مقدمه کتابش این بود که، هر کسی را که کوچک‌ترین جرح بر او باشد را در کتابش ذکر کند و با این حال ابراهیم بن اسحاق واسطی را ذکر نموده و این عدم ضعیف بودن ابراهیم بن اسحاق را در نظر ابن عدی می‌رساند.^۱

ثالثا: راویانی را که ابن ابی حاتم و بخاری در کتاب‌شان ذکر کنند و جرحی بر او وارد نکنند، در واقع توثیق ضمنی آن راوی به حساب می‌آید؛^۲ لذا ابن ابی حاتم که ابراهیم بن اسحاق الواسطی را در کتابش ذکر کرده اما او را جرح نکرده، یعنی ابراهیم بن اسحاق نزد ابن ابی حاتم ثقة می‌باشد.^۳

پس با توجه به این سه مطلب دانسته می‌شود، ابن حبان از متعنتین در جرح است و فقط او ابراهیم بن اسحاق را جرح نموده و دیگران مانند ابن ابی حاتم او را جرح نکرده- اند؛ لذا جرح او مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد و به تبع آن، اشکال عبدالرحمن دمشقیه نیز که متوقف بر جرح ابن حبان بود مخدوش می‌گردد.

اشکال چهارم: منکر بودن حدیث

در ادامه اشکال سوم، عبدالرحمن دمشقیه شاهد دیگری برای حدیث مورد نزاع می‌آورد که همان طریق اول می‌باشد. او درباره این طریق، اشکال وارد می‌کند و می‌گوید: این حدیث منکر است؛ به دلیل وجود عبدالکریم خزاز در سند آن و همچنین نوفل بن سلیمان که این حدیث را از عبدالکریم نقل کرده است؛ چراکه نوفل بن سلیمان از ضعفاء می‌باشد.^۴

۱. «وذاکر فی کتابی هذا کل من ذکر بضرر من الضعف»؛ (جرجانی، ابوحامد، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۸۴).

۲. لکنوی، محمد عبدالحی، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل، ص ۲۳۰.

۳. ابن ابی حاتم، ابومحمد عبدالرحمن، الجرح والتعدیل لابن ابی حاتم، ج ۲، ص ۸۷.

۴. دمشقیه، عبدالرحمان، استدلال الشیعة بالسنة النبویة، ص ۸۳۸.



اولاً: این حدیث با این سند در کتب معتبری ذکر شده و برخی از رجالیون اهل سنت این حدیث را تایید نموده‌اند و این امر، دال بر توثیق عبدالکریم می‌باشد؛ به‌عنوان مثال، همیشه بعد از نقل این حدیث می‌نویسد: «ورجاله ثقات».^۱ جزری نیز در مورد این حدیث چنین می‌گوید: «وَإِسْنَادُهُ جَيِّدٌ»؛^۲ همچنین صنعانی بعد از نقل این روایت آن را صحیح می‌شمارد؛^۳ افراد بسیاری مانند طبرانی،^۴ بیهقی،^۵ سیوطی،^۶ مناوی،^۷ شوکانی^۸ این حدیث را با این طریق نقل نموده‌اند.

ثانیاً: عبدالکریم را افراد متعددی توثیق کرده‌اند؛ مانند ابن حجر عسقلانی در کتاب تهذیب التهذیب او را ذکر کرده و می‌نویسد: ابن حبان نیز او را از ثقات برشمرده است؛^۹ بار دیگر ابن حجر عسقلانی در کتاب تقریب التهذیب درباره عبدالکریم می‌نویسد: «مقبول»؛^{۱۰} همچنین ذهبی نیز عبدالکریم را توثیق نموده است.^{۱۱}

ثالثاً: این طریقی که عبدالرحمن به آن اشکال وارد نموده، طریق طبرانی است که در آن نوفل بن سلیمان وجود ندارد و مورد توثیق بزرگانی قرار گرفته که پیش‌تر به آن اشاره شد؛ بلکه باید گفت در هیچ یک از این چهار طریقی که در مقاله ذکر شده، نوفل بن سلیمان وجود ندارد؛ لذا اشکال عبدالرحمن دمشقیه وارد نیست.

رابعاً: باید از عبدالرحمن دمشقیه سوال شود، از نظر شما به چه حدیثی منکر گفته می‌شود، یا تعریف منکر از نظر شما چیست؟

چراکه اصطلاح منکر در اهل سنت دو تعریف دارد که عبارت‌اند از:

۱. هیشمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۰.
۲. جزری، شمس‌الدین، النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۴۶۲.
۳. صنعانی، محمد بن اسماعیل، التنویر شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۱۳۲.
۴. طبرانی، ابوالقاسم، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۲۰.
۵. بیهقی، احمد بن حسین، الجامع لشعب الإیمان للبيهقي، ج ۳، ص ۱۳۵.
۶. سیوطی، جلال‌الدین، الفتح الکبیر فی ضم الزیادة إلى الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۰۹.
۷. مناوی، زین‌الدین محمد، فیض القدر، ج ۵، ص ۱۹.
۸. شوکانی، محمد بن علی، الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی، ج ۴، ص ۲۰۳۱.
۹. ابن حجر عسقلانی، أحمد، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۷۳.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، أحمد، تقریب التهذیب، ص ۳۶۱.
۱۱. ذهبی، محمد، الکاشف فی معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۱، ص ۶۶۱.

۱. راوی ثقه اگر روایتش مخالف راویان ثقه دیگر باشد، در این صورت روایت آن راوی ثقه شاذ و روایت آن راویان محفوظ می‌باشد.^۱

۲. اگر روایت راوی ضعیف با راوی ثقه تعارض کند، در این صورت روایت راوی ضعیف را منکر می‌گویند و روایت راوی ثقه را معروف می‌گویند.^۲

اگر منظور عبدالرحمن دمشقیه از حدیث منکر همین معنای اول باشد، باید گفته شود که زیادی حدیث زمانی مردود است که روایت ثقه، چیزی مخالف با روایت راویان ثقه داشته باشد؛ ولی در این حدیث تنافی با روایت راویان ثقه وجود ندارد؛ لذا زیادی روایت ثقه، خودش حدیث مستقل می‌باشد؛ چنانچه ابن حجر عسقلانی در کتاب نزّهة النظر به این مسئله اشاره کرده است.^۳

همچنین چگونگی این حدیث منکر است، در حالی که بسیاری از بزرگان اهل سنت و سلفی‌ها این حدیث را منکر ندانسته‌اند و حتی آن را صحیح دانسته‌اند که پیش‌تر به آنها اشاره گردید.

اما اگر معنای دوم مورد نظر عبدالرحمن دمشقیه باشد باید بگوئیم:

اولاً: منکر به این معنا نیز در این جا منتفی است؛ چراکه اثبات شده که روایت طبرانی طریقتش صحیح است و علمای زیادی آن را تصحیح کردند؛ لذا این طریق ضعیف نیست، بلکه صحیح است؛ همچنین اثبات شد که این روایت چند طریق دارد و گفته شد تعدد طرق، ضعف سندی را از بین می‌برد و روایت را تقویت می‌کند و برخی از طرق آن صحیح بود و طریقی که بر فرض ضعیف باشد، با طرق صحیح جبران می‌شود و به صحیح لغیره می‌رسد؛ چنانکه البانی ذکر کرده است.^۴

ثانیاً: بر فرض عدم پذیرش این روایت، نه به اصل درود فرستادن بر آل خدشه وارد می‌شود و نه به روایت مورد نزاع؛ چراکه این روایت را البانی بدون آل تصحیح کرده است؛ اما اگر روایت بدون آل منکر هم باشد، باز صلوات بر پیامبر با آل است؛ چراکه

۱. «فإن خولف بأرجح منه: ليمزيد ضبط، أو كثرة عدد، أو غير ذلك من وجوه الترجيحات، فالراجح يقال له: المحفوظ»؛ (ابن حجر عسقلانی، احمد، نزّهة النظر في توضيح نخبة الفكر ت الرحيلي، ج ۲، ص ۸۳).

۲. «وإن وقعت المخالفة مع الضعف؛ فالراجح يقال له: "المعروف"، ومقابلته يقال له: "المنكر"؛ (همان، ص ۸۴).

۳. همان، ص ۸۱-۸۰.

۴. ألبانی، محمد ناصرالدين، صحيح الترغيب والترهيب، ج ۲، ص ۲۹۸.



پیامبر ﷺ کیفیت صلوات را بیان کرده‌اند که همراه با آل است و ما نیز بدان اشاره کرده بودیم؛^۱ همچنین به روایت مورد نزاع نیز خدشه‌ای وارد نمی‌گردد؛ چراکه به روایت مورد نزاع فقط یک اشکال (منکر بودن حدیث) وارد بود و آن اشکال نیز پاسخ داده شد و سایر اشکالات (طرق دیگر این حدیث)، مربوط به احادیث مشابه آن بود؛ لذا نه به اصل درود فرستادن و نه بر حدیث مورد نزاع خدشه‌ای وارد نمی‌شود.

با توجه به مطالب ذکر شده، مشاهده می‌شود، این روایت طرق متعددی دارد و بر فرض ضعیف بودن این روایت، تعدد طرق، خودش ضعف سند روایت را جبران می‌نماید؛ چنان‌که ابن حجر اذعان دارد: «كثرة الطرق إذا اختلفت المخارج تزيد المتن قوة»؛^۲ همچنین علمای متعددی از اهل سنت و علمای وهابی و سلفی نیز معتقد به صحت این روایت بوده‌اند که پیش‌تر ذکر گردید؛ اما در مجموع، عبدالرحمن دمشقیه به سه طریق از طرق اربعه (طریق عبدالکریم، ثوربن یزید، أبوقره اسدی) اشکال وارد می‌نماید؛ اما در مورد طریق عبدالله بن بسر سخنی به میان نمی‌آورد؛ لذا اکنون که اشکالات عبدالرحمن دمشقیه به سه طریق از طرق این روایت بررسی و نقد شده، به بررسی طریق عبدالله بن بسر می‌پردازیم.

بررسی طریق سوم (عبدالله بن بسر)

باید گفته شود، عبدالرحمان دمشقیه اصلاً متذکر این طریق از حدیث نشده و اشکالاتی که وارد نموده است، ناظر به سه طریق دیگر می‌باشد؛ لذا سزاوار است تا این طریق نیز مورد بررسی قرار بگیرد.

این حدیث روایانش ثقه هستند؛ مگر دو نفر (محمد بن عمر المصری) که مجهول-الحال است^۳ و جراح بن یحیی (یحیی بن سعید العطار) که ضعیف می‌باشد.^۴

این حدیث گرچه به تنهایی ضعیف است، ولی هنگامی که تمامی طرق این روایت در کنار هم قرار گرفته شود، موجب قوت متن روایت می‌گردد و این یک قاعده مسلم

۱. طبرانی، أبوالقاسم، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۲۰؛ بیهقی، أحمد بن حسین، شعب الإیمان، ج ۳، ص ۱۳۵.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، القول المسدد فی الذب عن مسند أحمد، ص ۳۸.

۳. حسینی شیرازی، سیدمحمد، الحجاب، ج ۱۳، ص ۳۸۷.

۴. ذهبی، شمس‌الدین، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۳۱، ص ۳۴۵.

می‌باشد؛ چراکه البانی نیز در بررسی تمامی طرق این روایت، بدین نکته اعتراف می‌کند و می‌گوید: تعدد طرق برای این روایت موجب می‌شود که این حدیث از مرتبه حسن نزول پیدا نکند؛^۱ همچنین علمای دیگر نیز این حدیث را که از طریق عبدالله بن بسر نقل شده را در کتب خود ذکر نموده‌اند و ایرادی به آن نگرفته‌اند؛ مانند: ابن قیم الجوزی که در کتاب جلاء الأفهام خود این روایت را ذکر نموده^۲ و افراد متعدد دیگری نیز این روایت را در کتب خود آورده‌اند؛ مانند سخاوی،^۳ آلبانی^۴ و...

علت حذف آل در صلوات اهل سنت

این حدیث (با طرق اربعه آن) نه تنها در کتب مختلف اهل سنت موجود می‌باشد، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت آن را معتبر دانسته و در مورد آن اظهار نظر نموده‌اند و درود فرستادن بر اهل بیت رسول الله ﷺ امری مسلم در کتب اهل سنت می‌باشد؛ به طوری که در چند جای مختلف از کتاب صحیح بخاری^۵ و صحیح مسلم^۶ و سایر صحاح سته،^۷ به درود فرستادن بر اهل بیت رسول الله ﷺ امر شده و احادیثی در این زمینه ذکر شده که در این مقاله نیز به برخی از آنها اشاره شده است؛ اما با تمام این نمونه‌هایی که آورده شد، مشاهده می‌شود که اهل سنت درود فرستادن بر آل را در صلوات خود نمی‌آورند و به درود بر رسول الله ﷺ اکتفا می‌کنند؛ حال چه در قول-شان و چه در مکتوبات‌شان؛ اگر هم بخواهند بر آل درود بفرستند صحابه را هم اضافه می‌نمایند؛ به‌عنوان مثال، شیخ صالح الفوزان فتوا داده است که گفتن «اللهم صل علی محمد و آل محمد» کافی نیست؛ چراکه یا باید در ذکر صلوات بر پیامبر ﷺ، نام صحابه به‌دنبال نام اهل بیت پیامبر ﷺ بیاید یا اینکه صلوات را تنها بر پیامبر فرستاد؛

۱. آلبانی، محمد ناصرالدین، صحیح الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. ابن قیم جوزیه، محمد، جلاء الأفهام، ص ۳۷۷.

۳. سخاوی، عبدالرحمن بن محمد، القول البدیع فی الصلاة علی الحبيب الشفیع، ص ۲۲۲.

۴. آلبانی، محمد ناصرالدین، صحیح الجامع الصغیر وزیادته، ج ۲، ص ۸۳۲.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۲۰.

۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰۵.

۷. أبوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ترمذی، أبوعیسی، سنن الترمذی، ج ۱، ص ۶۱۰؛

ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۹۲؛ أبوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، ج ۱،

ص ۳۷۰.



مانند «صلی الله علیه و سلم» و این کافی است؛ زیرا صلوات بر پیامبر و آل او، شعار شیعیان است و جایز نیست ما سنت شیعیان را احیا و از آنها تقلید کنیم؛^۱ در صورتی که روایات وارده در مورد کیفیت و چگونگی صلوات، پیرامون تفسیر آیه مبارکه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ وارد شده است و روایات صلوات از حدود شانزده نفر از صحابه، در کتب حدیثی اهل سنت نقل شده که پانزده نفر از صحابه، آل محمد ﷺ را نقل کرده‌اند و یک نفر از صحابه (ابوحمید ساعدی)، لفظ «ازواج و ذریه محمد ﷺ» را نقل کرده است؛^۲ اما هیچ کجا دستور به صلوات فرستادن بر صحابه ذکر نشده و این خودش بدعت می‌باشد؛ پس علت حذف آل در صلوات اهل سنت چه می‌باشد؟

امیر صنعانی بسیار زیبا این مطلب را بازگو نموده و عبارت خود را بدین صورت آورده است: «وَكَاثِبُهُمْ حَذْفُهَا خَطَأً تَقِيَّةً لَمَّا كَانَ فِي الدَّوْلَةِ الْأُمَوِيَّةِ»؛^۳ همچنین عبدالله بن صدیق غماری مغربی نیز در رساله خود، این‌گونه درباره درود فرستادن بر آل توسط شیعیان و عدم درود فرستادن بر آل، توسط اهل سنت می‌نویسد: «ونبه هنا على خطأ وقع من جماهير المسلمين، قلد فيه بعضهم بعضا ولم يتفطن له إلا الشيعة»؛^۴ صدیق حسن نیز در این باره می‌نویسد: «و أما أئمة الحديث فلعل العذر لهم في عدم رقم الصلاة على آل التقوى لاهل الجفاء والضلال الذين عادوا اهل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و أخافوهم كل مخافة و شردوهم كل مشرد، كما وقع في عصر الأموية و العباسية...»^۵.

نتیجه

با توجه به مطالب ذکر شده روشن گردید که برای برآورده شدن حاجت، دعا باید همراه با صلوات بر «آل» باشد؛ همان‌طور که روایاتی در این باره ذکر شد؛ اما چهار اشکال به روایت «الدعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و اهل بیته»، از جانب عبدالرحمن دمشقیه وارد شد که عبارت‌اند از: عدم ذکر این حدیث در کتب دیگر غیر از الصواعق

1. [HTTPS://WWW.YJC.IR/00MBZ7](https://www.yjc.ir/00MBZ7)

2. Hawzah.net

۳. صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، ج ۱، ص ۲۸۸.

۴. غماری، عبدالله بن صدیق، القول المقنع في الرد على الابناني المبتدع، ج ۴، ص ۱.

۵. حسینی، صدیق حسن، عون الباری، ص ۲۶.

المحرقة، جهالت ابوقره اسدی، جایز نبودن استدلال به روایت ابراهیم بن اسحاق واسطی، منکر بودن حدیث، تک به تک مورد بررسی قرار گرفت و ثابت شد این حدیث، دارای چهار طریق می باشد و طرق اربعه آن در کتب مختلف آمده است؛ لذا اشکال اول مردود است؛ همچنین توثیقات ابی قره اسدی آورده شد و اثبات گردید، اگر هم طریق ابی قره اسدی مورد اشکال باشد، کثرت طرق باعث تقویت روایت می گردد؛ لذا اشکال دوم نیز مردود است؛ همچنین در پاسخ به اشکال سوم آورده شد که ابراهیم بن اسحاق واسطی را ابن حبان جرح کرده و او از متعنتین و متشددین است؛ لذا به جرح او اگر تنها باشد اعتنایی نمی شود؛ همچنین گفته شد، ابن عدی او را جرح نکرده و بخاری و ابن ابی حاتم او را در کتاب شان ذکر کرده اند؛ لذا اشکال سوم نیز مردود می باشد؛ در پاسخ به اشکال چهارم نیز، توثیقات عبدالکریم آورده شد و اثبات شد که در طریق طبرانی نوفل بن سلیمان وجود ندارد؛ لذا اشکالاتی که به طریق نوفل بن سلیمان وارد بود، به این طریق وارد نمی باشد؛ لذا اشکال چهارم نیز مردود است و در آخر نتیجه گرفته می شود، با توجه به کثرت روایات صلوات بر «آل» به هنگام دعا در کتب اهل سنت و سلفی ها و همچنین عدم توجه آنها به این احادیث و عدم درود فرستادن بر «آل» در صلوات خود، اشکالات عبدالرحمن دمشقیه به دلیل مخالفت او با شیعه می باشد؛ چراکه مسئله درود فرستادن بر «آل» آنقدر واضح هست که هیچ کس (به غیر از مغرضین)، نمی تواند آن را انکار نماید.



منابع:

١. قرآن كريم.
٢. أبو الفضل، عياض بن موسى، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، عمان: دار الفيحاء، چاپ دوم، ١٤٠٧ق.
٣. قحطاني، سعيد بن علي، شروط الدعاء وموانع الإجابة في ضوء الكتاب والسنة، رياض: مطبعة السفير، بی تا.
٤. شحود، علي بن نايف، المهذب في الآداب الإسلامية، بی جا: بی نا، بی تا.
٥. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، معرفة أنواع علوم الحديث و يُعرف بمقدمة ابن الصلاح، محقق: نورالدين عتر، سوریه: دارالفکر، بیروت: دارالفکر المعاصر، ١٩٨٦م.
٦. ابن حبان، أبوحاتم محمد، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، تحقيق: محمود إبراهيم حلب: دارالوعبي، چاپ اول، ١٣٩٦ق.
٧. ابن ماجه قزويني، محمد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
٨. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق ومنحة الخالق وتكملة الطوري، قم: دارالكتب الإسلامي، بی تا.
٩. جرجاني، ابوحامد، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: مازن محمد السرساوي، بيروت: چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٠. ألباني، محمد ناصرالدين، صحيح الترغيب والترهيب، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ٢٠٠٠م.
١١. ألباني، محمد ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٢. بخارى، محمد بن إسماعيل، صحيح بخارى، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
١٣. بوصيرى، شهاب الدين، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، محقق: دار المشكاة للبحث العلمي بإشراف أبوتميم ياسر بن إبراهيم، رياض: دارالوطن للنشر، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٤. بيهقي، أحمد بن حسين، الجامع لشعب الإيمان، محقق: عبدالعلي عبدالحميد حامد، رياض: مكتبة الرشد بالرياض، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
١٥. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: دارالغرب الإسلامي، ١٩٩٨م.

١٦. جبرين، عبدالله، شرح عمدة الأحكام، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية،
http://www.islamweb.net
١٧. جزري، شمس الدين، النشر في القراءات العشر، بيروت: دارالكتاب العلمي، بي تا.
١٨. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابي بكر، جلاء الأفهام في فضل الصلاة والسلام على خير الأنام
صلى الله عليه وسلم، تحقيق: زائد بن أحمد النشيري، كويت: دارالعروبة، ١٤٠٧ق.
١٩. حاكم نيشابوري، محمد، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٣٥ق.
٢٠. حسيني، صديق حسن، عون الباری، حلب: دارالرشيد، ١٤٠٤ق.
٢١. خطيب بغدادی، أحمد بن مهدي، الكفاية في علم الرواية، تحقيق: عبدالحليم محمد
عبدالحليم و عبدالرحمن حسن محمود، قاهره: دارالكتب الحديثة، بغداد: مكتبة المشى، چاپ
دوم، ١٤٠٥ق.
٢٢. دمشقيه، عبدالرحمان، إستدلال الشيعة بالسنة النبوية في ميزان النقد العلمي، مصر:
دارالصفوه، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٢٣. ذهبي، شمس الدين، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، جده: دار القبله الثقافيه
الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٤. ذهبي، شمس الدين، سير أعلام النبلاء الذهبي، محقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ
شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٢٥. رحمانی مبارکفوری، أبو الحسن، مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، هند: إدارة البحوث
العلمية والدعوة والإفتاء الجامعة السلفية، ١٤٠٤ق.
٢٦. أبوداود سجستاني، سليمان بن أشعث، سنن أبي داود، بيروت: دارالكتاب العربي، بي تا.
٢٧. سخاوى، عبدالرحمن بن محمد، القول البديع في الصلاة على الحبيب الشفيح، قاهره:
دارالريان للتراث، ١٤٢٢ق.
٢٨. سخاوى، شمس الدين، فتح المغيث بشرح الفية الحديث للعراقي، محقق: على حسين على،
مصر: مكتبة السنة، چاپ اول، ٢٠٠٣م.
٢٩. سهسوانى هندى، محمد بشير، صيانة الإنسان عن وسوسة الشيخ دحلان، قاهره: المطبعة
السلفية، ١٩٧٤م.
٣٠. سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر، تدريب الراوى فى شرح التقریب النواوى، تحقيق: أبو قتيبة،
رياض: دارطبية، بي تا.
٣١. سيوطى، جلال الدين، الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير، بي جا: بي نا، بي تا.
٣٢. شوکانى، عبدالله، الفتح الرباني من فتاوى الإمام الشوكاني، صنعنا: مكتبة الجبل الجديد، بي تا.
٣٣. صنعانى، محمد بن إسماعيل، التنوير شرح الجامع الصغير، محقق: محمد إسحاق محمد



۳۴. صناعی، محمد بن إسماعیل، سبل السلام، بی جا: دارالحدیث، بی تا.
۳۵. طبرانی، أبو القاسم، المعجم الأوسط، محقق: طارق بن عوض الله بن محمد عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهره: دارالحریمین، ۱۴۱۵ق.
۳۶. غماري، عبدالله بن صديق، القول المقنع في الرد على الالاباني المبتدع، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۷. ابن حجر عسقلانی، احمد، القول المسدد في الذب عن مسند أحمد، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۳۸. ابن حجر عسقلانی، احمد، نزهة النظر، محقق: عبدالله بن ضيف الله الرحيلي، رياض: مطبعة سفير بالرياض، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۹. لکنوی، محمد عبدالحی، الرفع و التکمیل فی الجرح والتعديل، رياض: مكتبة ابن تيمية، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۴۰. سبکی، محمود، الخالص أو إرشاد الخلق إلى دين الحق، محقق: أمين محمود خطاب، مدینه: المكتبة المحمودية السبكية، ۱۹۷۷م.
۴۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم، محقق: مجموعة من المحققين، بيروت: دارالجيل، ۱۳۳۴ق.
۴۲. هروی قاری، علی بن محمد، شرح الشفا، بيروت: دارالكتاب العلميه، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۳. مناوی قاهری، زين الدين، فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر: مكتبة التجارى الكبرى، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.
۴۴. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، قوت المغتذي على جامع الترمذي، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۵. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقیق: بجاوی علی محمد، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۴۶. ابن ابی حاتم، ابو محمد عبدالرحمن، الجرح والتعديل لابن أبی حاتم، ملتقى أهل الحديث، www.ahlalhdeth.com
۴۷. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقیق: حسام الدين القدسی، قاهره: مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.
۴۸. حسینی شیرازی، سید محمد، الحجاب، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۹. عوده، سلمان بن فهد، دروس للشيخ سلمان العودة، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>

50. Hawzah.net

51. <http://jtjask.blogfa.com>

52. [HTTPS://WWW.YJC.IR](https://www.yjc.ir)